

بررسی کارآمدی حکومت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۸۷/۷/۷ تأیید: ۸۸/۱۰/۱۶ علیرضا صدرا* و مسلم کرمزادی**

چکیده

اساساً فلسفه سیاست به معنای راهبری و مدیریت عمومی؛ اعم از ساماندهی و راهبرد عمومی، کاهش دادن و رفع نارسایی‌ها و ناسازواری‌ها و ایجاد و افزایش کارآیی نیروها و کارآمدی نهادهای نظام سیاسی و اجتماعی، شامل بهره‌وری و اثربخشی می‌باشد که مغفول واقع شده است. امروزه بحث کارآمدی از مفاهیم مهم در علم مدیریت و اقتصاد می‌باشد و در عرصه کارآمدی حکومت تحت عنوان کارآمدی سیاسی به کار می‌رود و تحقق مهم‌ترین کارویژه‌های حکومت با آن سنجیده می‌شود. ولی کارآمدی به معنای بازدهی، رضایت، خدمت و ...؛ یعنی رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده، بسته به اهدافی که مورد نظر قرار می‌گیرد، می‌تواند متفاوت باشد. بنابراین، در این پژوهش سعی شده است کارآمدی حکومت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، به عنوان معمار و طراح نظام جمهوری اسلامی، مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا ابتدا به توضیح و تحلیل «کارآمدی سیاسی» و ارتباط آن با دیگر مفاهیم سیاسی پرداخته، سپس کارآمدی سیاسی و راههای تحقق آن در حکومت اسلامی را از دیدگاه ایشان مورد بررسی قرار داده‌ایم.

واژگان کلیدی

کارآمدی، کارآیی، کارآمدی سیاسی، مشروعیت

* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران.
** دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران.

مقدمه

امروزه، کارآمدی از مفاهیم مهم در علم مدیریت و اقتصاد می‌باشد که به حوزهٔ مباحث علوم سیاسی نیز وارد شده است. در نتیجه، بحثی با عنوان «کارآمدی سیاسی» مورد توجه محققان علم سیاست قرار گرفته است؛ ولی تا کنون رهیافت‌ها و نظریه‌های متفاوت و حتی مختلفی در باب کارآمدی ارائه شده که می‌توان آنها را در سیر مراحل تکاملی دانست؛ همچون رشد، توسعه، توسعه پایدار و توسعه انسانی که در روند اقتصادی مطرح شده‌اند. از جمله این رهیافت‌ها «رهیافت بازدهی» بوده که نسبت خروجی یا درآمد حاصله را نسبت به خروجی یا درآمد در نظر داشته، ملاک ارزیابی قرار می‌دهد یا «رهیافت توفیق» که میزان و نسبت دستیابی به اهداف تعیین شده را ملاک می‌داند. «رهیافت رضایت عمومی» و میزان جلب و افزایش رضایت عمومی و سرانجام «رهیافت مصلحت» که اعم از همه آنهاست را نیز باید در این راستا دانست. اهمیت کارآمدی سیاسی و کارآمدی حکومت، از آن روست که سیستم سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سایر سیستم‌های نظام اجتماعی دارد، اگر این سیستم در رسیدن به اهداف خود موفق باشد، رونق و بهبود در کل نظام اجتماعی حاصل می‌گردد. کارآمدی به معنای توفیق - رسیدن به اهداف تعیین شده - را می‌توان از دیدگاه‌های مختلف، مورد بررسی قرار داد. اینکه چه هدفی سرلوحه کار قرار می‌گیرد و کارآمدی، دستیابی به آن اهداف تعیین می‌شود، بنا بر نظرات و دیدگاه‌های متفاوت می‌تواند کاملاً با هم فرق داشته باشد. به همین دلیل در این تحقیق سعی داریم به بررسی «کارآمدی سیاسی از نظر امام خمینی (ع)»؛ معمار و طراح نظام جمهوری اسلامی بپردازیم. برای انجام این کار به بررسی نظرات حضرت امام خمینی در کتاب «ولایت فقیه» و همچنین مجموعه نظرات و دیدگاه‌های ایشان در «صحیفه نور» می‌پردازیم.

کارآمدی

کارآمدی ترجمه واژه «Effectiveness» در انگلیسی می‌باشد و با کلماتی مانند «اثربخشی» و «تقرب به هدف» مترادف می‌باشد (زاهدی، الوانی و فقیهی، ۱۳۸۳: ۱۱۱). کارآمدی به‌طور خلاصه به «میزان نیل به اهداف تعیین‌شده، گفته می‌شود» (همان). در فرهنگ اصطلاحات مدیریت، کارآمدی «میزان موفقیت در تحقق هدفها و یا انجام مأموریت» که نشان‌دهنده درجه رسیدن به اهداف می‌باشد، تعریف شده است (معینی، ۱۳۷۰: ۱۵۵).

در یک تعبیر، اصطلاح «کارآمدی» معمولاً همراه با «کارایی» به کار برده شده و به‌صورت همسان در نظر گرفته می‌شود، ولی باید خاطر نشان کرد این دو واژه، متفاوت می‌باشند. «کارایی» به‌معنای آگاهی به چگونگی انجام کار و انجام صحیح آن، هنگامی بهبود می‌یابد که به ازای هر واحد ورودی، خروجی مفید بیشتری تولید شود. در واقع کارایی، نسبتی است که برخی جنبه‌های عملکرد واحد را با هزینه‌هایی که برای انجام آن متحمل شده مقایسه می‌کند. در حالی که کارآمدی یا «اثربخشی» به‌معنای هدایت منابع به سوی اهدافی است که ارزشمندترینند. به عبارت دیگر، انجام کارهای قابل قبول و کسب اهداف صحیح است (کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۵). به‌طور کلی کارآمدی «اثربخشی» میزانی است که یک اقدام یا فعالیت به هدف پیش‌بینی‌شده نیل می‌شود (معینی، ۱۳۷۰: ۲۱۱).

باید توجه داشت که مفهوم «کارایی» بیشتر برای سیستم‌های فنی کاربرد دارد و به‌گونه‌ای تک‌بعدی به مسائل می‌نگرد. به سخن دیگر کارایی، نگرش درونی دارد و فعالیت سیستم‌ها را بدون اثرگذاری و تأثیرپذیری از سیستم‌های شامل و مشمول خود مورد توجه قرار می‌دهد. برای جبران غفلت از چنین تأثیر و تأثری، مفهوم دیگری به نام «اثربخشی» مطرح شده است. این مفهوم به خلاف کارایی بر نگرش بیرونی استوار است و آثار و فعالیت هر سیستم بر دیگر سیستم‌ها را نیز مد نظر قرار می‌دهد. به بیان کلی می‌توان کارایی را معیاری برای «درست انجام‌شدن کارها» و اثربخشی یا کارآمدی را «کار درست را انجام‌دادن» دانست (مرعشی، بلیغ و غیاث آبادی، ۱۳۸۵: ۹۶ - ۹۷).

با اینکه در علم مدیریت «کارآمدی» در گرو کسب هدفهای تعیین‌شده و رضایت خاطر کسانی است که در راه رسیدن به اهداف نقش دارند، اما «کارایی» در به‌کارگیری و تخصیص منابع تولید، برای استفاده از آن و صرف حداقل هزینه و کمترین ضایعات

برای هر میزان تولید است (اخوان کاظمی ۱۳۸۳، ش ۳۴: ۶۶). این دو واژه را در علم سیاست به گونه‌ای مترادف در نظر می‌گیرند که به نظر نمی‌رسد درست باشد؛ ولی می‌توان این دو را با هم و در کنار هم برای توضیح میزان کارآمدی دولت‌ها با حداکثر کارایی به کار برد. در این صورت و به تعبیر دیگر کارایی، به معنای کارآمدی نیروهای سیاسی یا کارآمدی سیاسی نیروها بوده و کارآمدی به معنای کارایی نهادهای نظام سیاسی دولت و سایر نهادهای سیاسی و یا حتی کارایی سیاسی نهادهای اقتصادی و فرهنگی نیز می‌باشد، چه کارایی نیروها و چه کارآمدی نهادها؛ اعم از بهره‌وری و اثربخشی در رفع نارسایی‌ها و ناسازواری‌ها.

مباحث کارآمدی و کارایی در علم و عمل سیاسی، دارای جایگاهی برجسته و با اهمیت هستند؛ زیرا نظام سیاسی، گسترده‌ترین و کلان‌ترین ساحت یک نظام اجتماعی است و دستیابی به کارآمدی و کارایی این نهاد، سایر اهداف نظام اجتماعی را تأمین می‌کند؛ اهمیت کارآمدی در نظام سیاسی تا حدی است که «کرین بریتون» در کتاب «کالبدشکافی چهار انقلاب» یکی از عوامل هفتگانه مؤثر در وقوع انقلابهای آمریکا، فرانسه، روسیه و چین را ناکارآمدی نظام سیاسی آنها می‌داند: «به‌راستی که ورشکستگی قریب‌الوقوع حکومت در یک جامعه متنعم را می‌توان به‌خوبی یک گواه پیشینی بر ناکارایی آن دانست، دست کم در روزهای پیشین که دولت‌ها خدمات اجتماعی یا «سوسیالیزه» کمی بر عهده داشتند» (بریتون، ۱۳۶۶: ۴۱).

نظام سیاسی، آنگاه کارایی دارد^۱ که بتواند وظیفه‌هایی را که بیشترین مردم یا حکومت‌شوندگان از آن متوقع هستند، انجام دهد و وظیفه اصلی یک نظام سیاسی، پشتیبانی همه‌جانبه از زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، مادی و معنوی همه شهروندان، به‌ویژه پاسداری از آسایش و امنیت تک تک آنان در اجتماع است (قائدی، ۱۳۸۳، ش ۳۱: ۲۹۹).

علاوه بر این، کارآمدی ارتباط نزدیکی با مفهوم «پاسخگویی» در نظام‌های دموکراتیک دارد. در این نظام‌ها با پاسخگویی به مطالبات، خواسته‌ها و نیازهای مردم و توجه به مصالح و منافع عمومی، رضایت‌مندی مردم جلب می‌شود. همچنین بدیهی است؛ نظام «مشروعی» که قائل به پرسشگری مردم و ضرورت پاسخگویی به آنهاست می‌بایستی از حداکثر «کارآمدی» سود ببرد تا بتواند به مطالبات ضروری مردم پاسخ گوید (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳، ش ۳۴: ۶۷). به همین دلیل، مفهوم «پاسخگویی در قبال عملکرد» شامل

اثربخشی و دستیابی به اهداف [کارآمدی] نیز شده است و دستیابی به نظام پاسخگویی مناسب از اهداف اصلی اکثر اصلاحات بخش دولتی شده است. به طور کلی پاسخگویی، نیروی پیش‌برنده‌ای است که بر کارگزاران حکومت، فشار وارد می‌آورد تا در قبال عملکرد خود، مسؤول باشند و از عملکرد خوب خدمات عمومی، اطمینان حاصل کنند (ترنر و هیوم، ۱۳۷۹: ۱۶۰).

در مقام نتیجه‌گیری از بحث کارآمدی سیاسی، باید گفت که حکومت‌ها بنا به تعریفی که از اهداف خود دارند، در پی دستیابی به کارآمدی که همان دستیابی به اهداف تعیین‌شده است، می‌باشند. بنابراین، کارآمدی سیاسی یک کشور، ممکن است متفاوت با کارآمدی کشور دیگر باشد. این تفاوت از اینجا نشأت می‌گیرد که اهداف هر دولتی بر اساس فلسفه و ارزش‌های خاص آن تعیین می‌شود؛ مثلاً کارآمدی سیاسی یک کشور با نظام «سوسیالیستی»، متفاوت از کارآمدی یک کشور با حاکمیت ارزشهای لیبرالی و سرمایه‌داری است؛ زیرا کارآمدی در کشور اول، رسیدن به حداکثر عدالت اجتماعی است. در حالی که در کشورهای لیبرالی و سرمایه‌داری، هدف، حاکمیت قانون بازار بر جامعه، بدون نقش توزیعی دولت می‌باشد. از این رو، باید در نظر داشت که کارآمدی سیاسی در کشورهای مختلف می‌تواند متفاوت باشد (لاریجانی، ۱۳۷۳: ۳۴). با وجود تفاوت روش کشورها برای دستیابی به اهداف تعیین‌شده، همه آنها در یک چیز با هم اشتراک دارند و آن هم کارآمدبودن است؛ یعنی هر هدفی که مد نظر باشد - هر چند متفاوت - حکومت کارآمد، حکومتی است که به این اهداف برسد. بنابراین، با توجه به مباحث پیش‌گفته، در این قسمت از تحقیق سعی می‌کنیم به تبیین کارآمدی حکومت از دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام پردازیم. برای تبیین کارآمدی سیاسی از منظر حضرت امام، ابتدا باید ببینیم که از نظر ایشان سیاست و حکومت چه ویژگی‌هایی دارند و دولت اسلامی، باید چه اهدافی را دنبال کند.

سیاست از دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام

در مکتب سیاسی امام خمینی، معنویت با سیاست در هم آمیخته است و این دو با هم دنبال می‌شوند. به همین دلیل، ایشان تعریف خاصی از سیاست دارند. حضرت امام، در تعریف سیاست بر دو مقوله «اصلاح» و «هدایت» تأکید می‌نمایند. نتیجه این دو مقوله ایجاد تعادل و توازن در جامعه و از بین بردن فساد و سلطه به ناحق و جابرانه است.

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «سیاست معنایش اداره کشور است. سیاست؛ یعنی جلوگیری از مفسدگی که هست» (امام خمینی، ۱۳۷۸ (الف)، ج ۱: ۲۳۹). «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت است» (همان: ج ۱۳: ۲۱۷ - ۲۱۸).

از دیدگاه امام خمینی، سیاست به سه نوع تقسیم می‌شود: سیاست اسلامی، سیاست صحیح غیر الهی و سیاست شیطانی. از نظر ایشان، برتری با سیاست اسلامی یا همان سیاست کارآمدی دو ساحتی یا متعادل و متعالی می‌باشد. «آنهایی که فاسدند، سیاست‌شان سیاست شیطانی است. آنهایی که صحیح راه می‌برند، باز سیاستی است که راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم ... لکن انبیا هم این عالم و هم [آن] عالم را [می‌خواهند]... مردم را به آنچه صلاح مادی و معنوی از مرتبه اول، تا آخری که انسان مراتب کمال دارد و همان صراط مستقیم است» (همان).

امام خمینی علیه السلام حکومت را وسیله‌ای برای تحقق هدفهای عالی خدایی و انسانی و عدالت اجتماعی می‌داند. این حکومت، مبتنی بر دیانت و با کارکرد وسیع در جهت تأمین رستگاری انسان در دنیا و آخرت است و نه حکومت به معنای غربی آن؛ یعنی محدود به وظایف خاصی در حوزه روابط مادی انسانها (خاتمی، ۱۳۷۱: ۴۰). ایشان در کتاب «ولایت فقیه» درباره حکومت در اسلام می‌فرمایند: «از نظر اسلام، حکومت باید به تربیت انسان کامل بپردازد». بنابراین، کارآمدی حکومت از نظر ایشان، تربیت انسانها برای رسیدن به کمال می‌باشد و راه دیگری جز این کارآمدی اسلامی نیست. «انسان کامل و فاضل، انسانی که قانون متحرک و مجسم است و مجری داوطلب و خودکار قانون است، معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآید» (امام خمینی، ۱۳۷۸ (الف) ج ۵: ۱۰۹).

بنابراین، از نظر امام علیه السلام سیاست «یعنی مملکت‌داری به طرز صحیح و عاقلانه موافق با همه روابط و ضوابط که در اسلام است» (همان: ۱۱۰). همچنین از نظر ایشان اوج کمال یک ملت، رسیدن به تعالی معنوی و فضایل اخلاقی است. «برای یک ملت بزرگ،

هیچ چیزی بالاتر از تصمیم و عزم و اراده استوار آنان برای رسیدن به حق نیست» (همان، ج ۲۰: ۲۱۵).

بعد از بررسی سیاست و حکومت از نظر حضرت امام، در این قسمت به تبیین کارآمدی حکومت از دیدگاه ایشان می‌پردازیم. در این راستا، ابتدا به بررسی دیدگاه امام در مورد حکومت کارآمد می‌پردازیم، سپس مؤلفه‌هایی را که از نظر ایشان باعث تحقق کارآمدی حکومت می‌گردد، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

خدمت به مردم

امام خمینی علیه السلام دولت اسلامی را دولت خدمت معرفی می‌کند که کارآمدی آن در خدمت کردن به مردم، ظهور پیدا می‌کند. در چنین حکومتی، رهبری سیاسی مردم، تنها وسیله‌ای برای خدمتگزاری به مردم است، نه ابزاری برای فخرفروشی و کسب امتیازات مادی. «رهبری و رهبری در ادیان آسمانی و اسلام بزرگ، چیزی نیست که خود به خود ارزش داشته باشد و انسان را خدای نخواست به غرور و بزرگانندیشی وادارد. آن همان است که مولای ما علی بن ابیطالب درباره آن گوشزد فرموده است [ایشان بارها ارزش حکومت در اسلام را از زبان امام علی علیه السلام بیان می‌کردند؛ زیرا حضرت امیر حکومت را از نعلین پاره‌ای بی‌ارزش‌تر می‌دانستند] خود را جز خدمتگزار به ملت‌های ستمدیده ندانید» (همان: ۷ - ۸).

ایشان در جمع اعضای هیأت دولت در ۲۳ آبان ۱۳۶۰ در این باره می‌فرمایند: «انبیا خودشان را خدمتگزار می‌دانستند، نه اینکه یک نبی‌ای خیال بکند حکومت دارد به مردم. حکومت در کار نبوده. اولیای بزرگ همین احساس را داشتند که اینها آمدند برای اینکه مردم را هدایت کنند. ارشاد کنند، خدمت کنند به آنها. شما هم احساس قلبی‌تان این مطلب باشد که واقعاً ما آمدیم که به این مردم خدمت کنیم و این خدمت به مردم، خدمت به خودمان است» (همان، ج ۱۵: ۳۵۸).

ایشان همچنین در جمع نیروهای نظامی و انتظامی در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۵۹ در این‌باره خطاب به آنها و همه کارگزاران مردم فرمودند: «وظیفه همه ما و همه شما و همه کسانی که دست‌اندرکاران امور مردم هستند؛ از دولت و از همه، این وضع را پیدا بکنند که خودشان را خدمتگزار بدانند» (همان، ج ۱۳: ۳۷۰).

حضرت امام، این‌گونه اندیشیدن به حکومت را منشأ خدمات بالایی می‌دانند. «ما چنین حاکم و زمامداری می‌خواهیم، زمامداری که مجری قانون باشد، نه هوسها و تمایلات خویش» (امام خمینی، ۱۳۵۷: ۱۷۹). ایشان در جایی دیگر درباره لزوم خدمت به مردم و کارکردن برای آنها تأکید می‌کنند و می‌فرمایند: «ملفت باشید که شمایی که الآن به حکومت رسیدید، حکومت نیست. خدمتگزار هستید. اسلام، حکومت به آن معنا ندارد. اسلام خدمتگزار دارد. منتها قوای انتظامی هم دارد، برای سرکوبی آنهایی که می‌خواهند خیانت بکنند» (رضوانی، ۱۳۸۱: ۱۵۳).

به‌طور خلاصه از نظر امام خمینی علیه السلام یکی از شاخصه‌های کارآمدی حکومت «خدمت به مردم» می‌باشد؛ همان‌گونه که ایشان بعد از انقلاب بارها یادآوری و تأکید می‌کردند که حکومت اسلامی باید در خدمت «پابرهنگان»، «مستضعفان» و آحاد ملت باشد. در غیر این صورت «فرمانفرمایی بر ملت منشأ فساد زیاد می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۷۸(الف)، ج ۸: ۱۴۶). در تفکر حضرت امام، مفهوم مقابل خدمتگزاری، فرمانفرمایی است و دولت‌ها تا زمانی می‌توانند خود را مشروع بدانند که در خدمت مردم باشند. «دولت‌ها خدمتگزار مردم هستند، نه فرمانفرما». «دولت مال مردم است، نوکر مردم است، دولت‌ها خدمتگزار مردمند». «دولت اقلیتی هستند که باید برای خدمت این ملت باشند. دولت خدمتگزار ملت باید باشد، نه حاکم بر ملت» (رضوانی، ۱۳۸۱: ۱۵۴). ایشان معتقد بودند که حکومت نباید جز این باشد. «دولت، فقط وظیفه دارد آرمانها و خواسته‌های ملت را جامه عمل بپوشاند» (امام خمینی، ۱۳۷۸(الف)، ج ۱۰: ۱۸۱). «حکومت باید در خدمت مردم باشند و به مردم حالی کنند که ما خدمتگزاریم؛ حالی کنند لفظاً، حالی کنند عملاً» (رضوانی، ۱۳۸۱: ۱۵۴). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که حضرت امام علیه السلام حکومت کارآمد را، حکومت خدمتگزار می‌دانند.

به‌طور کلی کارآمدی سیاسی حکومت از نظر بنیانگذار انقلاب اسلامی، دستیابی به هدف خدمت به مردم می‌باشد. البته ایشان برای دستیابی به این هدف، مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی را برای دولت ذکر می‌کنند که در صورت تحقق آنها کارآمدی حکومت؛ یعنی خدمت به مردم، به نحو احسن محقق می‌شود که در قسمت بعد به بررسی این ویژگی‌ها و شاخصه‌ها می‌پردازیم.

حاکمیت قانون

قانون، مبنای رفتارهای اجتماعی افراد در نظامهای دموکراتیک است و نهادهای قانونی نیز متولیان امور مردم هستند. مردم در زیر سایه قانون در آرامش به سر می‌برند و هیچ نهاد یا فردی نمی‌تواند برخلاف قانون عمل کند. از این رو، امور و برنامه‌های کشور تابع امیال و خواسته‌های افراد نیست و حدود و اختیارات همه نهادها و زمامداران را قانون مشخص می‌کند. امام خمینی نیز به‌طور دقیق به حاکمیت قانون اعتقاد داشتند و معتقد بودند که «حکومت اسلام، حکومت قانون است» (پهلوان، ۱۳۷۹: ۴۱). قانون، هم مبنای نهادینگی سیاسی و هم مبدأ عمومیت حقوق و حقوق عمومی مردم، از جمله در رابطه با دولت است. از هر دو حیث، قانون و قانونمندی نقش تعیین‌کننده‌ای در کارآمدی و کارآمدسازی دارد و در صورت عادلانه و کارآمد بودن قانون، این کارآمدی قانونی ارتقا می‌یابد.

به همین سبب ایشان قانون‌گرایی را راه رسیدن به هدف جامعه، یعنی برقراری عدالت می‌دانند که در صورت تحقق، باعث تربیت انسان کامل و فاضل می‌شود. «اسلام به قانون نظر آلی دارد؛ یعنی آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می‌داند. وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می‌داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به‌منظور پرورش انسان مهذب است» (امام خمینی، ۱۳۵۷: ۹۴-۹۵). حضرت امام، یکی از دلایل عمده ایجاد اختلاف در کشور را قانون‌شکنی دانسته و معتقد بودند که «اگر همه اشخاص، گروهها و نهادهای سراسر کشور به قانون، خاضع شوند هیچ اختلافی ایجاد نخواهد شد، بلکه اختلافات از راه قانون‌شکنی پیش می‌آید. باید در کشور، قانون حکومت کند؛ چون اسلام هم برای برقراری قانون آمده است و قانون برای همه می‌باشد و در واقع قانون برای نفع ملت است» (امام خمینی، ۱۳۷۸ الف)، ج ۱۴: ۴۱۴). «اگر می‌خواهید از صحنه بیرونتان نکنند، بپذیرید قانون را، نگوید هی قانون و خودتان خلاف عمل بکنید! بپذیرید قانون را، همه‌تان روی مرز قانون عمل بکنید. اگر همه روی مرز قانون عمل بکنید، اختلاف دیگر پیش نمی‌آید» (همان: ۳۷۸). امام، همچنین معتقد بودند که «قانون در رأس واقع شده است و همه افراد هر کشوری باید خودشان را با آن قانون تطبیق دهند. اگر قانون برخلاف خودشان هم حکمی کرد، باید خودشان را در مقابل قانون تسلیم کنند. آن وقت است که کشور،

کشور قانون می‌شود» (پهلوان، ۱۳۷۹: ۴۱). ایشان در جایی دیگر درباره لزوم حاکمیت قانون در کشور و اعمال قانون در مورد همه افراد فرمودند: «با قانون، طوری عمل کنیم که هم اسلام و هم دنیا، کارهای ما را یک رفتار صحیح بدانند. اگر همه اشخاصی که در کشورمان هستند و همه گروههایی که در کشور هستند و همه نهادهایی که در سر تا سر کشور هستند به قانون، خاضع بشویم و قانون را محترم بشمریم، هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد» (امام خمینی، ۱۳۷۸ (الف)، ج ۱۴: ۴۱۴).

با توجه به اینکه قانون برای جلوگیری از هرج و مرج و مشخص شدن اهداف وضع شده و وظایف و تکالیف همه را در قبال جامعه مشخص کرده است، بدیهی است که عمل کردن همه افراد به قانون، باعث تحقق اهداف تعیین شده می‌شود. حضرت امام نیز اطاعت از قانون اساسی را بر همه افراد ملت و مسئولان و بر خود واجب می‌دانستند. کمال مطلوب حضرت امام در زمینه قانون اساسی، تبعیت همه افراد و مسئولان از آن بود و بارها، چه قبل از انقلاب اسلامی و چه پس از آن، بر ضرورت حاکمیت قانون در جامعه تأکید کرده و می‌فرمودند: «همه افراد از رسول اکرم ﷺ گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع قانون هستند» (همان، ج ۳: ۱۱).

به همین دلیل، امام خمینی علیه السلام در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش بسیاری در جهت قانونمند کردن کنش‌های گوناگون در جامعه داشتند و با دستور تأسیس مجلس خبرگان قانون اساسی از طریق انتخابات عمومی، تدوین قانون اساسی در کشور، به همه‌پرسی‌گذاردن آن و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، اراده قاطع خود را بر حاکمیت قانون در کشور نشان دادند. علاوه بر آن در دوران حکومت جمهوری اسلامی، امام در موارد زیادی بر خلاف نظر خود به اموری تن دادند که بعداً خود فرمودند که از ابتدا با این امور مخالف بوده‌اند، ولی بر اساس قانون و رأی ملت رفتار نموده‌اند؛ از جمله مهمترین این موارد قبول ریاست جمهوری بنی‌صدر و موافقت با گماردن آیه‌الله منتظری به قائم‌مقامی رهبری بر اساس رأی خبرگان بوده است. ایشان همواره تأکید می‌کردند که «مبادا یک وقت در یک جایی برخلاف مقررات و برخلاف نظم عمل نکنید. این یک امری است برای همه کشور ما هست. برای همه نهادهای کشور ما هست که با انتظام، نظم را، مقررات جمهوری اسلامی و مقررات حکومت

اسلامی را باید موبه‌مو دریافت کنند و موبه‌مو عمل کنند و برخلاف مقررات عمل نکنند. این یک مطلب اسلامی است» (همان، ج ۱۳: ۲۶).

در ارتباط با قانون‌گرایی در حکومت اسلامی از دیدگاه حضرت امام، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که حکومت اسلامی با اجرای قوانین الهی - اسلامی، می‌تواند حکومتی کارآمد باشد. این حکومت، هم خود عامل به قوانین الهی است و هم زمینه اجرای آنها را در جامعه فراهم می‌سازد و الا وجود قوانین خوب و مترقی «به‌تنهایی فایده ندارد. قانونگذاری به‌تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند» (امام خمینی، ۱۳۵۷: ۲۷).

توجه به مصلحت نظام

حضرت امام در ده سال مدیریت نظام سیاسی کشور و در دوره‌های طوفان و التهاب سیاسی ابتدای انقلاب، توانست حکومت نوپای اسلامی را از گرداب مشکلات عظیم نجات داده و با مدیریت و رهبری کارآمد خود، نظام را تثبیت نماید. ایشان در راستای کارآمدی احکام اسلام در برابر شرایط جدید، عناصری را وارد فقه سیاسی شیعه کردند و با این کار، عرصه نوینی را در حکومت‌داری و اندیشه سیاسی گشودند که در نتیجه آن، فقه شیعی، خود را با مسائل جدیدی، از جمله مردم‌سالاری، انتخابات و رأی مردم تطبیق داد.

امام خمینی علیه السلام فقه را نظریه واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع و حکومت را فلسفه عملی تمام فقه در زوایای زندگی معرفی می‌کند و گشودگی باب اجتهاد را از ضروریات حکومت برای پاسخگویی به معضلات اجتماعی می‌داند. هر چند او روش سنتی و اجتهاد را نمی‌پذیرفت و آن را برای جامعه ناکافی می‌دانست و بر این اعتقاد بود که «بحث‌های طلبگی که در چارچوب تئوری است، ما را به بن‌بست می‌کشاند» (امام خمینی، ۱۳۷۸ (الف)، ج ۱۳: ۶۱). به همین دلیل، حضرت امام بر روی عنصر مصلحت نظام تأکید فراوانی داشتند و آن را مقدم بر هر چیز دیگری می‌دانستند. «در اسلام، مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشند» (منصورنژاد، ۱۳۸۲: ۲۰۰). «مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن، ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمانهای دور و نزدیک زیر سؤال برد» (همان: ۴۶۴-۴۶۵).

در سیره عملی امام خمینی، بعد از انقلاب، بارها شاهد ابتکاراتی بودیم که در جهت کارآمدی حکومت و حل مشکلات آن به کار برده شد. بعضی از این ابتکارات عبارتند از: طرح مسائلی چون احکام ثانویه، مصلحت نظام، نقش زمان و مکان در اجتهاد و تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، فتوا در مورد قانون کار و ناکافی دانستن اجتهاد مصطلح حوزوی برای فهم و حل مسائل جدید حکومت. مثلاً ایجاد «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در کشور ناشی از این بود که ایشان با مدیریت نظام سیاسی کشور در طول یک دهه و مواجه شدن با خلأها و مشکلات و تنگناها، به این نتیجه رسیدند که برای از بین بردن مشکلات و بهبود کارآمدی نظام حکومتی، تشکیل مجمع در خصوص مصلحت نظام ضروری است. ایشان در سخنرانی مورخ ۶۷/۶/۱۸ در مورد تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌فرمایند: «صلاح این است که هیأت تشخیص مصلحت، مرکب باشد از سران کشور و نخست‌وزیر و تشخیص بدهند، تشخیص مصلحت بدهند که کجا باید اول باشد، کجا باید بعد باشد. وضعیت باید چه جور باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۸ (الف)، ج ۲۰: ۲۵۰-۲۵۱).

در سالهای بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی و در نظرخواهی کارگزاران دولتی از وی، حضرت امام همواره به دنبال گره‌گشایی از مشکلات بودند و در این جهت «احکام ثانویه» را مطرح کردند (امام خمینی، ۱۳۷۸ (ب)، ج ۱۵: ۲۹۷). حتی اهمیت آن را تا اندازه‌ای می‌دانستند که می‌توانست موقتاً احکام اولیه دین را تعطیل نماید. ایشان با این کار، بابتی را باز کردند تا حکومت بتواند در همه زمانها و در برابر شرایط متغیر زمانی و مکانی، پویایی و کارآمدی خود را حفظ نماید. ایشان با سیره عملی خود نشان دادند که در هر زمان، برای پیشبرد اهداف اسلام و کارآمدی حکومت اسلامی می‌توان در چارچوب «احکام ثانویه» و در قالب «مصلحت نظام» به قانونگذاری پرداخت و رسیدن به مصلحت نظام و مردم را «متضمن هر اقدام نظری و عملی در این زمینه» (قریان نژاد، ۱۳۸۱: ۷۸) می‌دانستند.

نظارت مردم

یکی از نتایج توجه به مردم و خدمت به آنها، دلبستگی پیدا کردن آنها به نظام و مشارکت عملی در دولت می‌باشد. از این لحاظ، حضرت امام در کنار توجه دادن مسؤولان به خدمت همه‌جانبه به مردم، به کارگزاران حکومت تأکید می‌کردند که «توجه

کنید به اینکه هم صلاح خود شماست و هم صلاح کشور است و هم صلاح ملت است که شما با مردم دوست باشید. مردم احساس کنند که اینها دوست‌های آنها هستند که آمده‌اند» (امام خمینی، ۱۳۷۸(الف)، ج ۱۳: ۳۸۳). متقابلاً از مردم هم می‌خواستند که در سیاست مشارکت نمایند، قدر زحمات مسئولان را بدانند و با حضور خود در صحنه‌های مختلف، بقای نظام را تضمین نمایند. «من از شما خواستارم که به دولت کمک کنید و فقط این نباشد که منتظر باشید دولت همه کارها را بکند، دولت نمی‌تواند همه کارها را انجام بدهد، شماها باید پشتیبانی کنید» (رضوانی، ۱۳۸۱: ۱۶۱).

حضرت امام می‌خواستند که مردم را در صحنه نگه دارند. ایشان معتقد بودند که با حضور مردم، انقلاب آسیبی نخواهد دید. ایشان همچنین مردم را به نظارت بر اعمال مسئولان تشویق می‌کردند و به قدری در امر نظارت مردم جدی بودند که در زمانهای مختلف به خصلت خوبی که در مردم صدر اسلام وجود داشت، اشاره می‌کردند. ایشان از مردم می‌خواستند مثل آن مسلمانی باشند که خلیفه از او می‌پرسد، اگر خطا و کج رفتاری از من دیدید چه می‌کنید آن شخص عرب هم جواب می‌دهد: «با این شمشیر راست می‌کنیم». به همین دلیل ایشان از مردم می‌خواستند که مسئولان را از خود بدانند و ضمن مشارکت در سازندگی کشور به نحوه فعالیت مسئولان نظارت نمایند. تا از اهداف اصلی خود انحراف ننمایند.

شایسته‌سالاری در حکومت

بی‌شک کارآمدی دولت در پرتو شایسته‌سالاری آن به دست می‌آید و در دیدگاه امام خمینی^{علیه‌السلام} نیز تنها راه شایستگی ملت و کشور، شایستگی دولت آن است. «بدبختی و خوشبختی ملت‌ها بسته به اموری است که یکی از مهمات آن صلاحیت داشتن هیأت حاکمه است. اگر چنانچه هیأت حاکم، کسانی که مقررات یک کشور در دست آنهاست، اینها فاسد باشند، مملکت را به فساد می‌کشند، همه بعدها مملکت را رو به نیستی و فساد می‌برند» (امام خمینی، ۱۳۷۸(الف)، ج ۲۰: ۲۲۰).

حضرت امام، شایسته‌سالاری و پرهیز از رابطه‌مداری در عزل و نصب‌ها را - که از آفت‌های نظام‌های حکومتی می‌باشد و کارآیی آنها را از بین می‌برد - تا نزدیکان خود بسط داده و در حکم نخست‌وزیر دولت موقت اخطار می‌کند که «منسوبین» و یا

«اقرابای» امام، حق هیچ‌گونه «توصیه» در «عزل و نصب‌ها» را نداشته و دولت موظف است به هیچ‌وجه به آنان ترتیب اثر ندهد (همان، ج ۵: ۲۵۰).

ایشان همچنین، داشتن صلاحیت و تخصص را برای دخالت در کارها لازم دانسته و به مسئولان توصیه می‌کردند که در کار هم دخالت نکنند. «هر مسئولی و هر متعهد به نظامی، باید سعی کند برای پیشبرد نظام در چهارچوب محدوده وظایفش عمل کند که در غیر این صورت، احتمال پاشیدگی نظام جمهوری اسلامی است. لذا اگر وزیری در کار وزیر دیگر دخالت نماید که حتی باعث رشد کار گردد، مورد قبول نیست؛ چرا که خروج از چهارچوب اختیارات، ضررش بسیار بیشتر از رشد کار در نقطه‌ای دیگر است» (همان، ج ۲: ۲۲۰).

حضرت امام علیه السلام علاوه بر اینکه به تعهد مسئولان توجه داشتند و به آن اهمیت می‌دادند، صلاحیت فنی و تخصص را هم مد نظر قرار داده و این دو مؤلفه را شرط گزینش مسئولان می‌دانند. «دولت بدون گزینش اشخاص متعهد و متخصص در رشته‌های مختلف، موفق نخواهد شد و دولتمردان در گزینش همکاران به کاردانی و تعهد آنان و بهتر خدمت کردن آنها به کشور و در منافع ملت بودن تکیه کنند ... نه بر دوستی و آشنایی و حرف‌شنوی بی‌تفکر و تأمل که این رویه موجب ناکامی در خدمت به کشور است ... دولتمردان از دانشمندان و متخصصان متعهد استمداد کنند تا راز موفقیت را به دست آورند» (همان، ج ۱۹: ۱۵۷).

اقتصاد مردمی

مسأله مهم دیگری که در ارتباط با شایسته‌سالاری و کارآمدی وجود دارد، میزان دخالت دولت در اقتصاد و توانایی آن در اداره اقتصاد کشور می‌باشد. بسیاری از کشورها پس از تجربه ناموفق دخالت گسترده در اقتصاد، به این نتیجه رسیدند که دولت نمی‌تواند کارفرمای خوبی باشد. به همین دلیل به‌سوی خصوصی‌سازی و دخالت‌دادن مردم در اقتصاد رفتند و تصدی خود در حوزه اقتصاد را به‌شدت کاهش داد، بخش خصوصی را در کشور فعال کردند و برای دولت نقش نظارتی اختیار کردند.

بنابراین، هر دولتی اگر بخواهد کارآمد باشد، باید از گسترش حوزه فعالیت خود پرهیز کند. باید با مشارکت‌دادن مردم در اداره امور بر اعمال آنها نظارت نماید. بر اساس دیدگاه امام، کشوری که در آن مالکیت دولتی فراگیر باشد؛ به‌گونه‌ای که مردم از صحنه

مالکیت کلان حذف شوند، آن کشور به بیماری مهلکی دچار شده است (رضوانی، ۱۳۸۱: ۱۵۷). «جمعیت و یا ملتی اگر بخواهند موفق باشند، علاوه بر اینکه برای خدا باید کار کنند و از دیگران چشم‌داشتی نداشته باشند، باید با مردم باشند. بدون مردم نمی‌شود کار کرد و موفقیت حاصل نمی‌شود» (امام خمینی، ۱۳۷۸ (الف)، ج ۱۶: ۴۹۱).

«دولت بی‌شرکت ملت و توسعه بخش‌های خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم، با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنارگذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود» (همان، ج ۱۹: ۱۵۷).

«به ثروتمندان و پولداران مشروع وصیت می‌کنم که ثروتهای عادلانه خود را به‌کار بیندازید و به فعالیت سازنده در مزارع و روستاها و کارخانه‌ها برخیزند که این خود عبادتی ارزشمند است» (همان، ج ۲۱: ۲۰۱).

همچنین حضرت امام، ضمن اینکه نقش مردم در اقتصاد را به رسمیت می‌شناسند و بر آن تأکید می‌کنند، آزادی مطلق اقتصادی آنها را موجب فساد دانسته و نظارت دولت را بر فعالیت‌های اقتصادی لازم می‌دانند؛ ایشان در این باره می‌فرمایند: «مردم را در همه امور شرکت بدهیم، دولت به‌تنهایی نمی‌تواند که بار بزرگی که الآن به دوش این ملت هست، بردارد ... کارشکنی نکنید برایشان، البته نظارت لازم است. انتقاد هم لازم است» (همان، ج ۲۰: ۴-۵).

«در بازسازی اگر بخواهد ملت سرخود کار بکند، فساد ایجاد می‌شود. اگر بخواهد دولت، مستقل اجرا کند قدرت ندارد. باید مردم همراهی کنند ... لکن با نظارت دولت و راجع به اینکه کجا مقدم، کجا مؤخر [باشد]» (همان: ۲۵۰-۲۵۱).

حضرت امام علیه السلام می‌خواستند با تقویت حس خودباوری در جامعه، مردم را به سوی کسب هویت مستقل سوق دهند و آنها را به مشارکت عملی در کارها تشویق نمایند. اعتقاد ایشان این بود که «آحاد مردم کنار نکشند و بازسازی را به دیگران و به‌خصوص دولت واگذار نکنند و از خود سلب مسؤولیت نکنند. بازسازی ویرانه‌ها، امری جزئی است و اصل حضور، عملی می‌باشد که انکشاف تام و تمام را به‌دنبال دارد» (همان، ج ۵: ۱۹۹-۲۰۰). همچنین ایشان معتقد بودند که برای تعالی مملکت باید بین دولت و ملت، تعامل و همبستگی باشد. «اگر یک کشور بخواهد یک کشور سالمی باشد، باید

بین دستگاه حاکمه با ملت تفاهم باشد» (همان، ج ۸: ۲۳۰). «در رژیم اسلامی شاید در رأس برنامه، همین تفاهم مابین دولت و ملت باشد؛ یعنی نه دولت خودش را جدا می‌داند و بخواهد تحمیل بکند و مردم را تهدید بکند، ارباب بکند، اذیت بکند و نه مردم در صدد این بودند که دولت را تضعیف بکنند یا فرار بکنند از مقررات دولتی» (همان: ۳۸۱).

همچنین از مسائل مهم در افزایش کارآمدی دولت، اصلاح و اداره جامعه و به‌سامان کردن سیستم اداری است. حضرت امام علیه السلام در این زمینه به مسؤولان توصیه می‌کنند که دولت را اصلاح نمایند تا از مضرات ناکارآمدی آن در امان باشیم. «اصلاح دولت و اصلاح جامعه و بازسازی، همه اینها بر دوش شما آقایانی است که در رأس امور هستید و چنانچه همت نگمارید، چه بسا که ما قدم را به واپس برداریم» (همان، ج ۱۵: ۴۹۲).

جلوگیری از فساد از مباحث مهم در مدیریت و شایسته‌سالاری دولتی می‌باشد. از این رو، کشورها سعی می‌کنند تا حد ممکن این پدیده زشت و مخرب را در سیستم‌های خود از بین ببرند؛ چرا که فساد در کارایی و کارآمدی حکومت به شدت تأثیر منفی دارد. حضرت امام، نیز به این مسأله توجه داشته و در راستای مبارزه با فساد کارکنان دولت و افزایش کارآمدی، شرط گزینش و انتصاب مسؤولان را تقوا دانسته و از این رهگذر به ریشه‌کنی فساد در بین مسؤولان دولت تأکید داشتند. «مهمترین ارزش و مدرک در اسلام و حکومت اسلامی، تقوا و جهاد در راه خدا است که هیچ امتیاز دیگری بر آن تقدم ندارد. در انتخاب افراد به منظور تصدی مسؤولیت‌ها و استفاده از امکانات، تقوا و جهاد باید ملاک عمل باشد. سنت‌ها و امتیازات غلط مادی و نفسانی، نباید مورد توجه واقع شده و لازم است که ارزش مذکور - تقوا و جهاد - در هر حالت (چه جنگ و چه صلح) به‌صورت قانون ثبت‌شده در جامعه، احراز شود» (همان، ج ۲۰: ۱۲۳).

نتیجه‌گیری

کارایی و کارآمدی نهادها در نظریه سیاسی امام خمینی علیه السلام دو ساحتی، متعادل، متعالی و جامع رهیافت مصلحت بوده که به‌تعبیری، جامع و نقطه تعادل و تعالی رهیافت‌های بازدهی، توفیق، رضایت عمومی و مصلحت بوده و به‌شمار می‌آید. هدف اصلی در این تحقیق «تبیین کارآمدی سیاسی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام» بود. به همین دلیل سعی کردیم که مؤلفه‌های کارآمدی حکومت را از نظر ایشان مورد بررسی قرار دهیم. در طول تحقیق

به این نتیجه رسیدیم که حضرت امام، دولتی را کارآمد می‌دانستند که در خدمت مردم و برای مردم بوده و رابطه فرمانروایی و فرمانبری را در جامعه برقرار نکند. بعد از آن دیدیم که حضرت امام در جهت دستیابی به این هدف والا، ضوابط و شرایطی را برای حکومت، لازم می‌دانستند. ایشان حاکمیت قانون در جامعه را برای کارآمدی حکومت لازم دانسته و مردم و مسؤولان را به رعایت قانون، توصیه می‌نمودند.

ایشان همچنین در نظر داشتن مصلحت نظام و توجه به مقتضیات زمان و مکان را در قانونگذاری‌ها شرط دیگر برآورده‌شدن کارآمدی حکومت اسلامی می‌دانستند. همچنین دخالت مردم در عرصه‌های مختلف کشور و نظارت آنها بر مسؤولان کشور را ضامن بقای نظام و عدم انحراف از اهداف اصیل دولت اسلامی می‌دانستند. ویژگی دیگری که حضرت امام علیه السلام آن را برای رسیدن به اهداف نظام لازم می‌دانستند، شایسته‌سالاری و توجه به تعهد و تخصص، به صورت توأمان، در مسؤولان حکومت و شرط‌گزینش آنها می‌باشد.

حضرت امام، همه‌کاره‌بودن دولت را مانع رسیدن به کارآمدی لازم دانسته و از مردم درخواست می‌نمودند برای برآورده‌شدن اهداف نظام و رونق امور به کمک دولت بشتابند و دولت را نیز موظف به شرکت دادن مردم در مصادر امور و نظارت بر امور می‌نمودند. در پایان باید گفت که به‌کارگیری توصیه‌های امام خمینی علیه السلام در امر حکومت‌داری می‌تواند، بهبود اوضاع کشور، رضایت هر چه بیشتر مردم و ثبات و کارآمدی نظام اسلامی را در پی داشته باشد.

یادداشت‌ها

۱. منظور نویسنده از کارآیی، همان کارآمدی است که آنها را مترادف هم گرفته است.

منابع و مأخذ

۱. اخوان کاظمی، بهرام «پاسخگویی و کارآمدی»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۳۴، ۱۳۸۳.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی، ج ۱، ۱۳۷۸ (الف).
۳. _____، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱، ۱۳۷۸ (ب).
۴. _____، ولایت فقیه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.

۵. بریتون، کرین، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶.
۶. پهلوان، عاطفه، آزادی و دموکراسی در اندیشه امام خمینی (ره)، تهران، ذکر، ۱۳۷۹.
۷. ترنر، مارک؛ هیوم، ریوید، حکومت‌داری، مدیریت و توسعه، ترجمه عباس منوریان، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۹.
۸. خاتمی، سیدمحمد، بیم موج، تهران، انتشارات سیمای جوان، ۱۳۷۱.
۹. رضوانی، محسن، «کارآمدی دولت در اندیشه سیاسی امام خمینی» مجله علوم سیاسی، سال پنجم، ش ۱۹، ۱۳۸۱.
۱۰. زاهدی، شمس السادات؛ الوانی، سیدمهدی؛ فقیهی، ابوالحسن، فرهنگ جامع مدیریت، تهران دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳.
۱۱. قاندى، محمدرضا، «مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی» مجله راهبرد، ش ۳۱، ۱۳۸۳.
۱۲. کاظمی، سیدعباس، بهره‌وری و تجزیه تحلیل آن در سازمانها، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۱۳. لاریجانی، محمدجواد، حکومت، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی، تهران، سروش، ۱۳۷۳.
۱۴. مرعشی، سیدجعفر؛ بلیغ، وحیده؛ غیاث آبادی، علی، تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در مدیریت جامعه، تهران، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۸۵.
۱۵. معینی، صغری، فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات مدیریت و سازمان، تهران، وزارت کشاورزی، ۱۳۷۰.